

نامه رفیق گارباچف به دبیرکل سازمان ملل متحد



شماره ۱۳۸ دوره هشتم
سال سوم سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۰
بها ۲۰ ریال

صلح متمرکز نشده بود.
اکنون که سال بین المللی صلح وارد تاریخ شده است، این فکر پیش می آید که آیا هر دولتی موظف نیست در پاسخ به قطعنامه ای که به اتفاق آراء پذیرفته شده بود، نوعی گزارش به سازمان ملل متحد بدهد و توضیح دهد که در این سال چه اقداماتی کرده است که سال صلح واقعا همخوان با نامگذاری خود باشد. تا آنجا که به ما مربوط می شود، وظیفه خود می دانیم، گرچه در خطوط کلی، توسط شما مجمع عمومی را مطلع کنیم که اتحاد شوروی چه کارهای مشخصی انجام داده است تا امیدهایی که به این سال بسته شده بود برآورده شود.

به مناسبت پایان یافتن سال ۱۹۸۶ که از سوی سازمان ملل متحد بعنوان سال بین المللی صلح اعلام شده بود، میخائیل گارباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، این پرسش را مطرح می کند که آیا بشریت توانست در این سال به مسابقه شتابان تسلیحاتی لگام بزند؟ وی پاسخ می دهد که متأسفانه نه، زیرا در عمل (ونه در حرف) بخشی از دولت های عضو سازمان ملل متحد به پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی تمایلی نداشتند. اما ما از چنین اندیشه ای دوریم که بگوئیم سال ۱۹۸۶ از نظر سمبولیک سیاسی هدف خود را برآورده نداشت. هیچگاه تاکنون افکار عمومی جامعه جهانی تا این حد روی مسائل جنگ و

بقیه در ص ۶

بازهم گشتار، بازهم ویرانی

بامداد جمعه ۱۹ دی ماه ۶۵ در منطقه شلمچه آغاز شد. نیروهای دوطرف در هفته ای که گذشت، شهرهای یکدیگر را بمباران کردند. عراق به شهرهای اصفهان، دزفول، خرم آباد، کاشان، بروجرد، سوسنگرد، باختران، قم (۲ بار)، همدان و تبریز حمله هوایی کرد و ایلام، دزفول و نهاوند را هدف موشک قرارداد. نیروهای ج.ا. نیز به شهرهای عمادیه، دیانی، سعیدیه، مقدادیه، رواندوز، اربیل و جیسان حمله هوایی کردند و بصره و بغداد را هدف موشک های دوربرد خود قراردادند.

باردیگر سران جنایتکار جمهوری اسلامی گشتار جدیدی را در جبهه های جنگ پراه انداخته اند. سران ج.ا. مدت هاست وعده حمله سرنوشت ساز خود را در بوق و کرنا می دمند، به شکار جوانان در شهرها و روستاهای کشور می پردازند و با توسل به فاشیستی ترین شیوه های تجسس در کوچه و خیابان و مزرعه و کارخانه، جوانان را "بسیج" می کنند. آنان تا آنجا که می توانند با فریبکاری و چرب زبانی ویژه خود و سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم و درجائی که نمی توانند با تهدید به حبس و تعقیب، نیروهایی را که از کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان هستند با کمترین آموزش های نظامی روانه جبهه ها می کنند.

تلفات و خسارات ناشی از این حملات و بمباران ها، ابعاد هولناکی داشته است. ابعاد این تلفات و خسارات را نمی توان بدقت معین کرد. بقیه در ص ۲

حمله اخیر نیروهای ج.ا. (کربلای ۵) ساعت ۱

شادباش حزب کمونیست ترکیه به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران

پیوند رفیقانه بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم

کارگر و دیگر زحمتکشان ایران مبارزه می کنند، اعلام می دارند.
حزب کمونیست ترکیه برای حزب برادر حزب توده ایران، خواهان پیروزی های هرچه بیشتر بقیه در ص ۶

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه بنام کمونیست های ترکیه و طبقه کارگر کشورمان چهل و پنجمین سالگرد حزب توده ایران را به شما برادرانه شادباش می گوید و به این مناسبت درودهای رزمی و انقلابی خویش را تقدیم می دارد.
حزب توده ایران این سالگرد خجسته را در شرایطی بس دشوار برگزار می کند. حزب کمونیست های ایران، از آغاز پایه گذاری خود علیرغم سرکوب، پیگرد و دستگیری های گسترده تاکنون پیوسته در راه صلح، آزادی، دمکراسی، استقلال و پیشرفت اجتماعی رزمیده است.
کمونیست های ترکیه باردیگر مہبتگی خود را با کمونیست های ایران، که تاکنون با رژیم تئوکراتیک، امپریالیسم و برای منافع طبقه

بیراهمون مصاحبه انصاری رئیس سازمان زندان های ج.ا.

از روزی که توطئه های "سیا" و "اینتلجنس سرویس" و همدستان کارگشته و "مسلمان" شده آنها در دستآمهای "اطلاعاتی" و "امنیتی" ج.ا. به نتیجه رسید و به فتوای خمینی بخش مهمی از رهبران و کادرهای ورزیده حزب توده ایران، با بیورشهای بی در پی نیروهای سرکوبگر دستگیر و روانه سیاهچالها و "اتاقهای تشیت" شدند، نزدیک به چهار سال سیری شده است. از آن هنگام تا کنون مسئولان گوناگون قضائی ج.ا. بارها و بارها چنین ادعا کرده اند که گویا "اسناد و مدارک کافی" دال بر محکومیت دستگیر شدگان - بر پایه اتهامهای سخیقی که به آنها زده شده است - وجود دارد و بزودی "پس از تکمیل پرونده" و در جریان "محاکمه" علنی "ارائه خواهد شد. در این مدت دهها نفر از رفقای ماتر باران شدند و یازیر شکنجه به قتل رسیدند؛ بسیاری از آنها در بیدادگاههای در بسته - بی آنکه هیچ دلیل و سند قانع کننده ای برای محکومیت آنها وجود داشته باشد - بطور فرمایشی "محاکمه" شدند و بسیاری دیگر، از جمله بخشی از کادرهای رهبری حزب، هنوز بلامتکلیف هستند. اما رژیم ج.ا. با آن که کوس رسوایش اش در سراسر جهان بصدا درآمده و آوازه جنایتهاش بشریت مترقی را بشدت خشمگین کرده است، همچنان بر مواضع بی اساس خود درباره توده ایهای در بند پای می فشارد و به تکرار لاطاللات گذشته می پردازد. در ادامه چنین سیاستی، اخیرا انصاری "سرپرست سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی (!) کشور" در پاسخ خبرنگاران گفت: "سران حزب توده غالبا محاکمه شده اند... (اما) اینها ۲۰ تا ۴۰ سال جاسوسی کرده اند و به این راحتی نمی شود برای آنها حکم صادر کرد. بلکه باید دقیقاً ضربه های آنها بررسی شود و یک پرونده قطوری دارند که برای آیندگان و تاریخ کشور سازنده است و تمام مسائل آنها باید کشف شود" ("اطلاعات" ۲ دی ۶۵).
بقیه در ص ۲

سیاست خارجی جمهوری اسلامی

در راستای نزدیکی به امپریالیسم

ساعات کار، تعطیلات و مرخصی ها

در لایحه کار

پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

پیرامون مصاحبه

در این گفتار بر ایما متناقض و در عین حال افشاکر ماهیت ارتجاعی رژیم، نکته‌های قابل تاملی وجود دارد: - گفته می‌شود که رهبران دستگیر شده 'حزب' غالباً محاکمه شده‌اند، اما "به این راحتی نمی‌شود برای آنها حکم صادر کرد" - چرا؟ پاسخ روشن است: هنوز تمام مسائل آنها "کشف" نشده است. یعنی اینکه "حاکمان شرع" نتوانسته‌اند هیچ دلیل و سند زنده و قابل قبولی در اثبات اتهامهای وارده ارائه بدهند و به همین دلیل قادر به صدور حکم نیستند. هدف آنها قاصص قبل از جنایت است و این را افکار عمومی نمی‌تواند بپذیرد. علنی نشدن محاکمات نیز ریشه در همین واقعیت دارد. تجربه 'این چند سال نشان داده است که اگر سران ج.ا. می‌توانستند پای ادعاهای خود بایستند، برای پاسخگویی در برابر افکار عمومی جهان و دفاع از "حقانیت" مورد ادعای خودشان هم که شده می‌بایستی محاکمات را علنی می‌کردند و اجازه ورود و کلاسی بیطرف و معاینه زنده‌انیمان از سوی پزشکان را میدادند. امروزه مردم کشور ما دریافته‌اند که حزب توده ایران نه به دلایل سخیفی که دارو دسته جنایتکار خمینی بر می‌شمارند، بل به دلیل جدابیت ایدئولوژی و داشتن برنامه مشخص در مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و تلاش پیگیر در جهت ایجاد دگرگونیهای بنیادی به نفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، مورد بیورهای خونین و بهیمی قرار گرفته است. رژیم که این واقعیت را برملا شده می‌بیند، تلاش می‌ورزد تا با این دست و آن دست کردن، مسئله را شامل "مرور زمان" سازد و در عین حال با اعمال انواع و اقسام فشارها و شکنجه‌های جسمی و روانی و زمینه‌سازی توطئه‌های گوناگون، نذیمه توده‌ایهای درینند را از میان بردارد.

- انصاری با وقاحت ادعا می‌کند که "این‌ها ۲۰ تا ۴۰ سال جاسوسی کرده‌اند". این که از جمله در کشور ما نیروهای ارتجاعی و سخنگویان غارتگران اجتماعی و مخالفان ترقی و پیشرفت کهنه همواره می‌کوشند به کمونیستها، یعنی دشمنان آشتی‌ناپذیر کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و پیگیرترین میهن‌دوستان، مارک "سیا" ساخته "جاسوسی" بزنند، موضوع پیش پا افتاده و افشا شده‌ای است. همانقدر که رهبران ج.ا. "اطلاعات" مورد نیاز برای یورش به حزب ما را از "سیا" مخوف‌ترین سازمان جاسوسی امپریالیستی، کسب می‌کنند، بیانگر آن است که چنین برجسته‌هایی به حزب توده ایران نمی‌چسبند و رژیم پسان کنی که از اسب افتاده اما خیال رها ساختن زین را ندارد، خود را مسخره کرده است و می‌کند. اما تراشیدن سابقه "۲۰ تا ۴۰ سال جاسوسی" برای پیشاهنگان مبارزه در این سالها، یادآور آن است که توده‌ایهای دستگیر شده در واقع دارند تاوان یکبار رژیم شاه را به ج.ا. می‌پردازند و همان اتهامهایی از جانب سخنگویان رژیم "ولایت فقیه" به حزب ما وارد می‌شود که بلندگوهای رژیم وابسته پیشین به کمک "سیا" "مبتکر" آنها بودند. انصاری در واقع به هم خود به عناصر رژیم سابقا شده پهلوی و اربابان امپریالیست آنها چراغ سبز نشان می‌دهد و با زبان بی‌زبانی به آنها تسلی خاطر می‌دهد که: ببینید، این

بازهم کشتار، بازهم

کرد، اما همین قدر می‌توان گفت که تلفات ناشی از این حملات چنان زیاد بوده که صلیب سرخ جهانی یا انتشار بیانیه‌ای در ژنو، حملات ایران و عراق راه شهرهای یکدیگر عملی ضد انسانی خوانده است و از دو کشور خواسته که از این جنایات دست بردارند.

رژیم خونخوار ج.ا. به قیمت خون ده‌ها هزار نفر از جوانان ایران و آتش زدن منابع عظیم مالی و اقتصادی کشور در پی "صدور انقلاب اسلامی" به کشورهای همسایه است. سران این رژیم با استفاده از تاکتیک "امواج انسانی" بزرگترین جنایت‌ها را نسبت به جوانان ایران، این امیدهای آینده کشورمان، مرتکب می‌شوند. آنان به مردم رنج‌دیده میهنمان وعده می‌دهند که گویا می‌خواهند از راه کربلا "قدس" را آزاد کنند. ولی با وساطت جنایتکاران اسرائیلی که خون هزاران فلسطینی را بر زمین ریخته‌اند و می‌ریزند، از "شیطان بزرگ" اسلحه می‌خرند.

حساسیت فوق العاده جنگ ایران و عراق و اوچگیری مجدد آن باعث شده که دبیر کل سازمان ملل متحد و زهران خارجه کشورهای عضو شورای امنیت را به گردهم آئی فوری دعوت کند تا جنگ خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهند و برای برون رفت از کشمکش‌ها راه حل صلح آمیزی بیابند. اما آتش‌پیار اصلی محرکه، یعنی آمریکا ماجرای خرید اسلحه از آمریکا توسط سران مرتجع ج.ا. آن هم به قیمت‌های چند برابر را دیگر همه می‌دانند. ولی نیویورک تایمز در هفته گذشته ابعاد دیگری از روابط ج.ا. با "شیطان بزرگ" را فاش کرد:

"ایالات متحده... به ایران و عراق اطلاعات محرمانه غیر قابل اعتماد یا ناقص می‌رساند" این روزنامه می‌افزاید: "ایالات متحده، طی دوره‌ای دوساله، بطور منظم به عراق اطلاعات نظامی محرمانه می‌داده است... این اطلاعات از تلاش برای جلوگیری از پیروزی ایران یا عراق در جنگ داده شده است." (انترناشینال هرال

ماژم که انتقامتان را از توده‌ایهایی بزرگترین و آشتی‌ناپذیرترین خصم طبقه‌ای شما می‌گیریم. وی به این وسیله نشان میدهد که در شرایط کنونی رژیم ج.ا. با جای پای رژیم پهلوی می‌گذارد.

- اما آن "پرونده" قطوری که بنا به گفته انصاری "برای آیندگان و تاریخ کشور ما سازنده است" در واقع پرونده مبارزاتی توده‌ایهای در بند است که بدون هیچ تردیدی برای آیندگان و تاریخ کشور به معنی واقعی کلمه سازنده بوده و خواهد بود. حقانیت مبارزه توده‌ایها را تاریخ تایید کرده و از این پس نیز تایید خواهد کرد. بگذارد نیروهای ارتجاعی حاکم بر کشور ما تا آنجا که در توان دارند به تحریف واقعیت بپردازند، اما خورشید را نمی‌توان با گل پوشاند. در عین حال پرونده قطوری جنایت‌های بیشمار رژیم ج.ا. نیز باز است. باشد که روزی سنده چندان دورسدادگاه خلق این پرونده را مورد رسیدگی قرار دهد و خائنان را بسزای خود برساند.

تربویون ۱۲ ژانویه ۸۷ به نقل از نیویورک تایمز) آنچه در این افشاکر اهمیت فراوان دارد نقش آمریکا در ادامه جنگ ایران و عراق است. این خبر بار دیگر نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا با استفاده از انواع وسایل همواره کوشیده است و می‌کوشد جنگ ایران و عراق ادامه یابد. ایالات متحده آمریکا به رژیم ج.ا. اسلحه فروخته است و به ایران و عراق اطلاعات نظامی محرمانه داده است... تا باعث ادامه جنگ و فرسایشی شدن آن شود. این افشاکر بار دیگر درستی ارزیابی حزب ما را در مورد این که ادامه جنگ ایران و عراق فقط به نفع آمریکاست، نشان می‌دهد.

اما درست یک روز پیش از حمله ج.ا. اتحاد شوروی در اعلامیه خود از دو طرف خواست که از خود اراده و خرد سیاسی نشان دهند" و برای برون رفت از جنگ راه حل صلح آمیزی بیابند. در اعلامیه اتحاد شوروی با این هشدار که جنگ از نظر مقابله و خیم تر می‌شود، گفته شده است که جنگ خلیج فارس توسط نیروهای غربی بهانه ای برای "تحکیم حضور نظامی" آنان در منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این اعلامیه همچنین گفته شده که ادامه جنگ فقط "به سود آنهاست که می‌خواهند دو طرف بگونه‌ای یکسان یکدیگر را فرسوده و ضعیف کنند."

حتی رادیو ج.ا. در ۲۴ دی ۶۵ یعنی در بحبوحه حمله اخیر با تکیه بر اظهار نظر برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا در زمان ریاست جمهوری کارتر، به واقعیت یاد شده اعتراف می‌کند. برژینسکی گفته بود:

" آمریکا باید یک سوم نیروهای را که در اروپا مستقر کرده به خلیج فارس که آسیب پذیرترین منطقه برای منافع آمریکاست منتقل کند."

با همه اینها رژیم ج.ا. بدون در نظر گرفتن این واقعیت، با دامن زدن بر آتش جنگ در جهت تحقق هدف‌های آمریکا عمل می‌کند.

ابعاد کشتار در جنگ ایران و عراق بسیار هولناک است. در این جنگ بهترین نیروهای میهن ما کشته شده‌اند و صدها هزار نفر نیز معلول گردیده‌اند. زبان‌ها می‌که هر روز به شهرها و روستاهای به صنایع و اقتصاد کشور وارد می‌شود، بسیار عظیم است. حتی اگر همین امروزم جنگ پایان یابد، باید سال‌ها نیروی کار و منابع اقتصادی کشور صرف بازسازی اقتصاد ویران شده کشور و شهرها و روستاهای میهن گردد. اگر چه صدها هزار جوان که قربانی توسعه طلبی سران ج.ا. شده‌اند دیگر از دست رفته‌اند و زندگی آنها بازگشت‌ناپذیر است.

ادامه جنگ این خطر را به دنبال دارد که پای دیگر کشورهای منطقه را به میان بکشد و ابعاد هولناک تری به آن بدهد. هر روز که از ادامه این جنگ ویرانگر می‌گذرد، جای پای امپریالیسم در منطقه مستحکم ترمی شود. باید به این جنگ هرچه زودتر پایان داد. نتیجه حمله اخیر ج.ا. هرچه باشد به ضرر خلق‌های ایران و عراق و سایر خلق‌های منطقه خواهد بود.

ساعات کار، تعطیلات و مرخصی‌ها در لایحه کار

" سخاوت " کرده‌اند و " امتیازاتی " را در آن گنجانیده‌اند که در هیچ قانون کاری در جهان سابقه ندارد. از جمله مرخصی برای " ازدواج دائم "، استراحت ۴۰ دقیقه‌ای برای " صرف غذا و ادای فریضه نماز " و مرخصی استحقاقی برای رفتن به مکه را می‌توان ذکر کرد.

در ماده ۷۴ آمده است که کلیه کارگران هنگام " ازدواج دائم " حق برخورداری از سه روز مرخصی با استفاده از مزد را دارند. ذکر " ازدواج دائم " بدین معنی است که این قانون کار در کشوری به مورد اجرا گذاشته می‌شود که در آن انواع ازدواج‌ها وجود دارد که تنها یک نوع " ازدواج دائم " است. اگر " ازدواج موقت " یا صیغه کردن را که هدفش نه تشکیل خانواده بل اطفای غریزه جنسی است و باید آنرا " فحشای شرعی " نامید کنار بگذاریم باز هم در جمهوری اسلامی هر مردی حق دارد ۴ هسمر " دائم " داشته باشد و اگر کارگر بود ۱۲ روز مرخصی استحقاقی بگیرد. اگر هم هسمرهای خود را یکجانبه طلاق داد و ۴ هسمر تازه گرفت، باز هم کارفرما موظف است به او ۱۲ روز مرخصی بدهد! البته روشن است که این " امتیاز " ارتباطی با زنان کارگر ندارد و یک مرد زحمتکش هم مانند هر انسان معقول دیگری، معمولاً تنها یکبار و برای همه عمر ازدواج می‌کند، و آن امتیاز بیشتر مربوط به خود روحانیون و تجار خریول بازار می‌شود و معلوم نیست چرا آن را در لایحه کار گنجانیده‌اند. وگرنه برای کارگران زن و مرد کافی بود نوشته شود " سه روز مرخصی استحقاقی هنگام ازدواج ". اگر کارگر بوالهوسی پیدا شد که خواست از مزایای جمهوری " مرگ بر ضد ولایت فقیه " استفاده کند و ۴ هسمر دائم اختیار نماید، قاعدتاً باید آنقدر پولدار باشد که بتواند سه روز مرخصی بدون استفاده از حقوق بگیرد.

زمان لازم برای صرف نهار و نماز گزاردن هم نباید جزء ساعات کار به حساب آید. می‌توان کار را نیم ساعت برای صرف غذا و نماز گزاردن قطع کرد تا کسانی که مایل باشند از آن استفاده کنند.

ضمناً یک کارگر " مستطیع " که امکانات مالی اش اجازه می‌دهد به سفر حج برود، به چه مناسبت باید حق گرفتن مرخصی اضافی با استفاده از حقوق را داشته باشد؟ با توجه به آن که اکثریت قریب به اتفاق کارگران ایران هرگز به آنچنان استطاعتی دست نمی‌یابند که بتوانند به حج بروند.

ارایش سه نکته که بگذریم می‌توان به کمبودهای جدی لایحه کار پیرامون ساعات کار، تعطیلات و مرخصی پرداخت.

اصل هشت ساعت کار روزانه و یا ۴۴ ساعت در هفته باید در مورد همه فروشندگان نیروی کار مراعات شود، چه کارگران شهری و چه کارگران روستائی، چه زحمتکشان بدی، و چه زحمتکشان فکری. چه در کارخانه‌ها و چه در کارگاه‌های کوچک و دیگر موسسات. اگر به علت برخی ویژگی‌ها نتوان این اصل را در چارچوب یک روز رعایت کرد، می‌توان اصل ۴۴ ساعت کار در هفته و یا ۱۷۶ ساعت در چهار هفته را در قانون گنجانید. " عرف " محل و " فصول " سال نباید مرجعی برای نقض قانون شود. در این سال‌های پایانی قرن بیستم یک انسان زحمتکش باید حق داشته باشد که پس از هشت ساعت کار، و چند ساعت صرف وقت برای رفت و برگشت و کارهای روزانه چند ساعتی هم برای استراحت، رفع نیازهای شخصی و فرهنگی و سرپرستی از کودکان خود در اختیار داشته باشد. کارفرمایانی که احتیاج دارند بیش از هشت ساعت در کارگاه و مزرعه شان کار انجام گیرد می‌توانند از کار دوبرتی استفاده کنند، بطوریکه کارگر پس از هشت ساعت کار آزاد باشد.

یکی از نواقص جدی لایحه کار برسمیت شناختن کار منقطع است که آنرا کار متناوب نامیده‌اند. نظیر کار کارگران خانوائی‌ها که از حدود ۵ صبح

ببینکاران تدوین کنندگان لایحه کار که از رد شدن آن توسط " شورای نگهبان " مطمئن بوده‌اند گریبیده‌اند تا آنها که ممکن است آنرا بگونه‌ای آراسته ارائه دهند تا مانند قانون کار " توکلی " سرزا نرود و بشود مدت طولانی نری از آن استفاده تبلیغاتی کرد. از اینروست که برخی عقب نشینی‌ها را مجاز دانسته‌اند. و ساعات کار را که هنوز هم در اکثر کارگاه‌ها هیچگونه حساب و کتابی ندارد حدود هفت ساعت و بیست دقیقه (چهل دقیقه برای غذا و نماز) تعیین کرده‌اند. مرخصی سالیانه را هم که در قانون کار و قانون کار کشاورزی بترتیب ۱۲ و ۹ روز است، ۲۴ روز در نظر گرفته‌اند.

ضمناً راه‌های نقض قانون توسط کارفرمایان را هم بصورتی بیان کرده‌اند که در نگاه اول کسی متوجه نشود. مثلاً برای اینکه اصل هشت ساعت کار روزانه را در مورد کارگران کشاورزی زیرپا بگذارند بصورت تبصره افزوده‌اند که: " در کارهای کشاورزی کارفرما می‌تواند با توافق کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان، ساعات کار را در شبانه روز با توجه به کار و عرف و فصول مختلف تنظیم نمایند. البته " توافق " کارگران گرسنه و محروم از داشتن اتحادیه را با تهدید به بیکاری همیشه می‌توان بدست آورد و " توجه به کار و عرف و فصول " هم معنی کاملاً روشنی دارد. اگر " عرف محل " کار از یام تا شام باشد، کارگر باید ۱۶ ساعت برای کارفرما کار کند، اگر " عرف محل " بیکاری هم باشد، کارگر باید به آن گردن بگذارد و الی آخر.

خاطر کارفرمایان از بابت تمام " مزایایی " که در لایحه کار برای کارگران در نظر گرفته شده کاملاً آسوده است. زیرا اکثر این ۱۹۸ ماده و تبصره‌های لایحه منطبق بر " احکام اولیه " نیست و شورای نگهبان کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی همه آنها را رد خواهد کرد. " احکام اولیه " خواهان آنست که مناسبات میان کارفرما و کارگر، یعنی گرگ و میش برپایه " تراضی طرفین " بنا شده باشد. در کدام کشور سرمایه‌داری و در چه زمانی دیده شده است که کارفرمای بدون روبروشدن با پیکار طبقاتی کارگران با دادن امتیازی به آنان موافقت کرده باشد؟ این بدبینی مختص ما نیست و حتی تدوین کنندگان لایحه نیز پیشاپیش از رد شدن آن اطمینان دارند. آقای سلامتی معاون پارلمانی وزارت کار ضمن طرح دیدگاه‌های خود در " کیهان " می‌نویسد:

" با این حال چنانچه تصویب این لایحه در شور دوم آن در مجلس شورای اسلامی هم عملی شود، بدیهی است با وضعی که دارد (مغایرت مفاد آن با احکام اولیه، عدم استفاده از احکام ثانویه در تصویب آن و فاقد جنبه شروط الزامی ضمن عقد بودن ") تصویب آن در شورای نگهبان قطعاً با بن مواجه می‌شود. و این سرنوشت تعداد زیادی از قوانین مهم و مادری است که یا هنوز تهیه و تدارک دیده نشده یا اگر به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده‌اند به این مرحله نهایی نامطلوب رسیده‌اند.

این دیدگاه‌ها یعنی اعتراف به وجود بن بست در نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی، یعنی اعتراف به اینکه " فقهای بزرگ " و در رأس آنها " فقیه ولی " مانع عمده بر سر راه احقاق حقوق کارگران و دهقانان و ترقی و پیشرفت کشور هستند و جلوی تدوین قوانینی را که به سود کارگران، دهقانان، مستاجران و دیگر محرومان جامعه باشد ببهانه دفاع از " مالکیت اسلامی " با بیشرمی تمام سد کرده‌اند.

با این همه، گرچه با در نظر گرفتن احتمال قوی رد لایحه توسط شورای نگهبان شاید بررسی آن امری بیهوده بنظر برسد، ما بنا بر این می‌گذاریم که در شور دوم هم لایحه کار به تصویب مجلس می‌رسد و ارزش آنرا دارد که بعنوان سندی تهیه شده از سوی قوه مجریه و تصویب شده از سوی قوه مقننه پیرامون مواد آن اظهار نظر شود.

اگر از انصاف نگذریم، در برخی موارد فرعی، تدوین کنندگان لایحه کار،

کارگران مبارز! برای دستیابی به خواسته‌های صنفی و سیاسی خود، تشکّل و متحد شوید!

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در راستای نزدیکی به امپریالیسم

سیاست خارجی، بخشی از مجموعه سیاست و یکی از عرصه های فوق العاده پر اهمیت هر دولت، از جمله دولت جمهوری اسلامی است. سیاست خارجی دربرگیرنده روابط و مناسبات هر دولت با دیگر دولت ها و سازمان ها و مجامع بین دولتی در سطح جهان است. شالوده های سیاست خارجی، که منعکس کننده سیاست داخلی و چگونگی مناسبات طبقاتی و سیاسی در درون هر کشور است، مسیر و نحوه مناسبات هر کشور با دیگر کشورها را تعیین می کند. هر دولتی بنا به ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی خود وظایف اساسی و ویژه و آماج های معینی را در پیش رو و در برنامه عمل سیاست خارجی اش قرار می دهد. و در عین حال از وسایل و شیوه های معینی در چارچوب مناسبات بین المللی استفاده می کند.

در میهن ما، اگر رهبران مرتجع جمهوری اسلامی به آماج های مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب بومن خیانت نمی کردند، اساسی ترین وظیفه و آماج سیاست خارجی ایران در تلاش درنگ ناپذیر برای رسیدن به استقلال تام و تمام خلاصه می شد. بدین معنا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی برپایه استقلال سیاسی کشور، که در نتیجه جانفشانی و فداکاری مردم ایران بدست آمد، شالوده ریزی می شد و بعنوان دست افزاری کارا در راستای تامین استقلال کامل در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و غیره با اطمینان بکار می رفت. ولی اکنون سیاست خارجی جمهوری اسلامی، زائیده قدرت گیری کلان سرمایه داران و زمینداران بزرگ و بیانتگران منافع آنها و نیز حضور فعال و موثر عوامل و مزدوران حلقه بگوش امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا در سرپای دستکاه دولتی بویژه در وزارت خارجه، بعنوان وزارتخانه ای مسئول و مجری در این زمینه است. سیاست خارجی رژیم، در ماهیت خود، سیاستی استقلال شکنانه و ضد ملی است که چهره و خصلت خود را در تغییر موضع امپریالیسم نسبت به جمهوری اسلامی و نزدیکی جمهوری اسلامی به امپریالیسم و ارتجاع نشان می دهد.

باید این واقعیت را در نظر داشت که در عرصه سیاست خارجی قهرا هر دولتی، بعنوان نایب نظام اجتماعی-اقتصادی معین، با دولت های دیگر سرو کار دارد و از سیاست معینی بیروی می کند. بر این بنیان، دولت ها بنا به خصلت خود و آماج هایی که در سیاست خارجی شان دارند دوستان و دشمنان خویش را تعیین می کنند و در جهت تحکیم و گسترش مناسبات با دوستان جهانی خود به منظور رویارویی با دشمنان مشترکشان گام بر می دارند.

در جهان امروز جز دو جبهه سرمایه داری و سوسیالیسم، جبهه دیگری را نمی توان یافت. دولت ها یا در جبهه امپریالیسم و ارتجاع یعنی جبهه جنگ و تشنج فزایی و دشمنی با استقلال و آزادی خلق ها قرار دارند و یا در جبهه وسیع ضد امپریالیستی، یعنی در جبهه صلح و سوسیالیسم و ترقی اجتماعی. در این میان راه سومی وجود ندارد. سیاست خارجی "نه شرقی، نه غربی" جمهوری اسلامی نیز گواهی بر این مدعاست. نمی توان داعیه مبارزه ضد امپریالیستی داشت و در عین حال بیگیرانه در کارزارهای ضد کمونیستی و ضد شوروی امپریالیسم و ارتجاع شرکت کرد و تلاش ورزید که مواضع خستکی ناپذیرترین و آشتی ناپذیرترین دشمنان امپریالیسم یعنی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست را تضعیف کرد.

در حالیکه شعارهای ده های ده ها میلیون مردم میهن ما بعنوان تبلور خشم و خروش و خواست ضد امپریالیستی آنها باید اساس مشی سیاست خارجی کشور قرار می گرفت، امروز شاهد آنیم که در جمهوری اسلامی، عوامل و سرپرندگان امپریالیسم که بسیاری از مسئولیت های مهم و کلیدی را در اداره امور کشور قبضه کرده اند، با خط گیری از "سیا"، "موساد" و "انتلیجنس سرویس های استخباراتی" می ورزند تا با زمینه چینی های گوناگون، سیاست تنظیم کننده و در زرادخانه استراتژیک امپریالیسم را مویه مو به اجرا گذارند. در این راه از بکارگیری حتی کثیف ترین حربه های تبلیغ عوامفریبانه و گمراه کننده نیز کوتاهی نمی کنند. مزدوران امپریالیسم و ارتجاع می خواهند بگویند امپریالیسم چنانیکار آمریکا - دشمن همیشگی خلق ها، پانی ۲۵ سال جنگ است و خیانت دیکتاتوری سر سپرده محمد رضا

پهلوی غارتگر اصلی منابع طبیعی و ثروت های ملی ما بویژه نفت و عامل واپس ماندگی کشور و فقر و تیره روزی مردم میهن ما اتحاد شوروی را بعنوان دشمن اصلی مردم جا بزنند و از رهگذر پراکندن تخم کینه و دشمنی نسبت به کمونیسم و اتحاد شوروی، راه وحدت استراتژیک با امپریالیسم آمریکا را هموار کنند.

از آنجائیکه اجرای چنین توطئه ای بخاطر آگاهی ضد امپریالیستی توده های مردم کار ساده ای نیست، لزوماً باید طبق نقشه های از پیش ریخته شده عوامل معینی - کارزارهای تازه به تازه ضد کمونیستی، ضد شوروی و ضد افغانی به راه بیافتند، که می افتند. جزوات رنگارنگ ضد کمونیستی تهیه شده در سازمان های جاسوسی امپریالیستی ترجمه و به شیوه "اسلامی" دستکاری و یکی پس از دیگری منتشر شود و در نهادهای گوناگون دولتی دست بدست کرده و مبنای سیاست گزاران قرار گیرد، که می گیرند. و نیز باید سخنرانی هایی بشود و سمینارهایی تشکیل کرده و تلاش های مختلفی صورت گیرد تا دلایل "شرعی" و "غیر شرعی" برای خیانت به منافع و مصالح ملی کشور و مردم ما ارائه شود. در متن این تلاش هاست که ولایتی وزیر خارجه، به یک سخنرانی ۹۰ دقیقه ای برای دانشجویان دانشگاه علم و صنعت می پردازد و در واقع دلیل "شرعی" نزدیکی و بند و بست با ریگان و همپالگی های "موجد" و "صاحب کتاب" او را ارائه می دهد:

"دشمن کنونی ما جبهه کفر جهانی است و کفر همواره از ماتریالیسم و ماده گرایی متجلی بوده است و با گذشت زمان جوهر کفر فرقی نکرده و بلکه کفر نمود بیشتری نیز داشته است" (اطلاعات ۶۵/۹/۵).

و اما استدلالات "غیر شرعی" برای "وحدت استراتژیک با آمریکا" کدام است؟ اصغر زاده، یکی از "اعضای شورای مرکزی دانشجویان خط امام" در سخنرانی خود بمناسبت سیزده آبان، سه نمونه از آن "نقطه نظرهایی را که" الان در سطح وزارتخانه ها و بخصوص کارشناسان آنها "وجود دارد و او

"جزوه هایی از آنها را دیده (است)"، چنین نقل می کند:
نمونه اول - "... استدلال می کنند الان دنیا، دنیای ارتباطات است و می گویند اگر ما بخواهیم از این حلقه فقر فرهنگی - اقتصادی فرار کنیم باید به جایی پناه ببریم که قبل از انقلاب بیشترین روابط فرهنگی-اقتصادی را با ما داشته است و طبعاً این واشنگتن است" (کیهان ۶۵/۸/۱۹).

پیش از آنکه به ذکر نمونه دوم از زبان اصغر زاده بپردازیم، برای آنکه روشن شود مبلغان این "نقطه نظرها"، چه قماش افراد و در چه درجه مسئولیتی هستند، بی مناسبت نیست برای مثال استدلال ولایتی، وزیر خارجه را نیز در سخنرانی ۹۰ دقیقه ای از نظر بگذرانیم. او می گوید:

"کسانی از بین پایبندان به اسلام و نظام جمهوری اسلامی هم که به آقای ولایتی بگویند منظور زندگی در خلاء نیست، بلکه وجود روابط ناپرابر و استقلال شکن مانند رابطه چپاولگرانه آمریکا و ایران نمی تواند قابل قبول باشد، در فضای سرشار از شانناژ پاسخ خواهند شنید:

"انقلابی گری لزوماً چپ گرایی نیست و حرف صحیح زدن لزوماً در چارچوب چپی ها حرف زدن نیست و اگر این باشد، فاتحه اسلام باید خوانده شود".

و یا: "اگر حرف ها، نوشته ها و نوار سخنان آنان را به زبان دیگر ترجمه کنید و در اختیار چند کارشناس (بخوان: کارشناسان سرکوب جنبش های آزادیبخش) بگذارید، می بینید که حرف ها عمدتاً چپ و گاه راست است و اگر رنگ و لعاب اسلامی حرف ها را برداریم، می بینیم که محتوای حرف یا نظرات گروه های چپ تفاوتی ندارد و اشکال دیگر حرف های همان مارکسیست ها است" (اطلاعات ۶۵/۹/۵).

باز می گردیم به سخنان اصغر زاده: نمونه دوم "... (یا) می گویند چون مایک سری نیاز برای بقا، جمهوری اسلامی داریم با این فلسفه که این نیازها تا مین بشود به جلو (بخوان: بظرف امپریالیسم) می روند" (همانجا).

با توجه به این نمونه، بد نیست پای سخنان آقای ولایتی بنشینیم. او به این پرسش که چرا "با توجه به اینکه سیستم اقتصادی وابسته داریم و در واقع بعنوان یک شاخه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم مطرح بوده است و... نتوانسته ایم آن را دگرگون سازیم... ادامه روابط با اروپا (بخوان: کشورهای امپریالیستی اروپای غربی) در چنین حجمی آیا به نفع دشمن و بقای سیستم به ارث رسیده

ساعات کار، تعطیلات و ...

آغاز می شود و بسته به میزان پخت، گاه تا ساعت ۲۲ ادامه می یابد نویسندگان لایحه تنها " لطفی " که کرده اند، نوشته اند " فواصل تناوب کار در اختیار کارگر است و حضور او در کارگاه الزامی نیست ". اما معمولاً کارگردان محل سکونت خود کار میکند و جز اینکه در کارگاه باشد چاره دیگری ندارد. حاصل این کار " متنابوب " چیزی جز قطع ارتباط کارگر با خانواده اش نیست. در این گونه موارد هم باید کارفرمایان را مجبور کرد از کار نوبتی استفاده کنند و کارگری که ۵ صبح سرکار می آید، در ساعت یک بعد از ظهر آزاد باشد و کارگر دیگری جای او را بگیرد.

آنچه را که کارگران و زحمتکشان در شهر و روستا پیرامون ساعات کار، تعطیلات و مرخصی های خواهند، می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- شناسائی حداکثر هشت ساعت کار متوسط روزانه و ۴۴ ساعت کار در هفته بعنوان یک اصل بدون چون و چرا برای تمام کارگران و زحمتکشان و همه فرزندگان نیروی کار دستی و فکری در شهر و روستا، مستقل از عرف محل " و بزرگی و کوچکی کارگاه و نوع کار.
- برای مشاغل خطرناک باید ساعات کار کمتر و مرخصی سالیانه بیشتر باشد.

- هنگامی که از کار شیان و کار نوبتی گریزی نیست، اولاً باید ترتیب کار هر کارگری علی الاصول متغیر باشد تا همیشه مجبور به شبکاری نشود، ثانیاً امتیازات دیگری نظیر کمتر بودن ساعات کار و دستمزد بیشتر برای این کارگران در نظر گرفته شود.

- یکسره بودن ساعات کار یک اصل مهم است. منقطع بودن ساعات کار و متعهد کردن کارگر به سه تا چند دفعه کار چند ساخته از ۵ صبح تا ۱۰ شب، مانند آنچه نسبت به کارگران نانوایی ها اعمال می شود، باید ممنوع گردد. و نیز بطور کلی هر کارفرمایی که بهر دلیل و از جمله سروکار داشتن با مشتری مجبور است کارگاه خود را از صبح زود تا دیرگاه باز نگاه دارد، باید کار نوبتی را معمول کند، بطوریکه هر کارگری پس از هشت ساعت کار آزاد باشد.

- باید یک روز تعطیل اجباری در هفته با استفاده از حقوق برای تمام فرزندگان نیروی کار در شهر و روستا تامین شود.

- استفاده از تعطیلات رسمی حق همه کارگران در شهر و روستاست. اگر استثنائاً به عللی نمی توان کارگری را در روزهای تعطیل رسمی آزاد گذاشت باید آن را جبران نمود (مثلاً تعطیل یک روز دیگر، پرداخت اضافه مزد قانونی، افزودن به مرخصی سالیانه و غیره).

- حقوق هر یک از روزهای مرخصی نباید از درآمد متوسط روزانه یک کارگر به هنگام کار کمتر باشد.

- دولت و کارفرمایان باید در نقاط مناسب و خوش آب و هوا برای استراحت کارگران و کارمندان همراه خانواده هایشان استراحتگاه ایجاد کنند و امکان دهند که با کمترین هزینه هنگام مرخصی سالیانه از آن استفاده کنند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی مهر تأیید بر این واقعیت می زند: تحکیم مواضع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران، سرکوب آزادی ها و حقوق دموکراتیک و نیروهای مترقی و ضد امپریالیست بویژه کمونیست ها در عرصه سیاست داخلی و کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی کور، بکارگیری دیپلماسی مخفی برای نزدیکی و بندوبست با امپریالیسم آمریکا، ادامه جنگ ایران و عراق، پیگیری سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه و مداخله در امور داخلی دیگر کشورهای مستقل و دارای حق حاکمیت ملی، آموزش و اعزام مزدور (از جمله به جمهوری دموکراتیک افغانستان) برای ایجاد کانون های داغ و بمنظور " صدور انقلاب اسلامی "، پشتیبانی از گروه های ارتجاعی و ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیست و ضد صهیونیست.

در شرایط کنونی که خطرات بزرگی از ناحیه امپریالیست ها استقلال و آزادی و حق حاکمیت ملی ما را تهدید می کند، وظیفه انقلابی خطیری در برابر همه نیروهای ضد امپریالیست و میهن دوست قرار دارد. باید با تمام توان از جمله به افشای سیاست ضد ملی و استقلال شکنانه جمهوری اسلامی پرداخت.

از گذشته کمک نمی کند و به دستیابی به استقلال واقعی ما ضربه نمی زند؟ چنین پاسخ می دهد:

" من و شما در سایه روشنائی این لامپ کار می کنیم و ضبط صوت شما الکتریکی است. بنابراین لوازمی که شما بوسیله آن با من مصاحبه می کنید الکتریکی است که اینها را ما نمی سازیم. یا پیشنهاد شما اینست که فعلاً از آنچه که خودمان می توانیم بسازیم بهره بگیریم که قطعاً شما چنین پیشنهادی ندارید، یعنی نمی گوئید به عقب بازگردیم. پس توصیه می کنید که از همین استفاده کنیم. ولی در کنار این توصیه می گوئید که به خودکفائی هم برسیم و به خودکفائی هم که یک شبه نمی توان دست یافت. غرب پس از سه قرن به چنین مرحله ای از نظر صنعتی رسیده اند... " (کیهان هوایی - ۹۲/۹۲۱).

بدینسان بر پایه سخنان ولایتی و همفکرانش در دستگاه دولتی تا زمانی که به " خودکفائی " دست نیافته ایم باید " بعنوان یک شاخه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم " باقی بمانیم و به قراردادهای اسارتی با آن تن بدیم و بنجل های امپریالیستی را وارد کنیم و در بهترین حالت تا ۲۰ سال دیگر صبر کنیم تا به " خودکفائی " بشیوه امپریالیستی اروپای غربی برسیم. نمونه سوم - اسفند زاده می گوید: " یا در جزوه ای تحت عنوان امنیت ملی و دفاع استراتژیک مطرح شده است که چون با شوروی مرز مشترک وسیعی داریم و الان مرز افغانستان هم به آن اضافه شده است و چون این کشور مسلح به سلاح های استراتژیک و اتمی است و در مقابل آن هیچ کسی در دنیا نیست که سلاح استراتژیک داشته باشد جز آمریکا، کشورهای اروپائی کشورهای مستقلی هستند ولی برای مقابله با شوروی زیر چتر اتمی آمریکا قرار دارند و بعد نتیجه می گیرد که برای حفظ جمهوری اسلامی احتیاج به یک رابطه با یک هم پیمان نظامی بالقوه ای دارد که از ما در مقابل شوروی دفاع کند " (همانجا).

حال این پرسش مطرح است: آیا این " نقطه نظرها " به فکر هر فرد میهن پرست و عنصر انقلابی و ضد امپریالیست می رسد؟ به اعتقاد ما نه! هر یک از " نقطه نظرها "، یکی از اجزاء و عناصر توطئه ایست که در زرادخانه های استراتژیک امپریالیسم آمریکا طرح ریزی شده است و آنچه از زبان مسئولان "و کارشناسان" وزارتخانه های جمهوری اسلامی، می شنویم در واقع تکرار ساخته های امپریالیستی بمنظور زمینه سازی برای اجرای آنست. هدف این توطئه امپریالیسم آمریکا تلاش در راستای بازسازی و تحکیم مواضع از دست رفته اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و نظامی خود است. برای پی بردن به این واقعیت که " نقطه نظرها " پیشگفته در کجا سرم بندی می شود و تبلیغ گران آنها دارای چه ماهیتی هستند، سخنان اخیر جورج شولتز، وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا، در گفتگو با خبرنگاران را نقل می کنیم. او گفت:

" این واقعیت که ایران با شوروی مرزهای طولانی دارد موجب می شود که همیشه در جستجوی کشورهای دیگری باشد که بتواند در موقع لزوم از حمایت آنها برخوردار گردد ".

شولتز همچنین افزود: " حکومت بنیادگرای تهران از ادامه دخالت نظامی شوروی در افغانستان نیز نگران است... حکومت اسلامی ایران با چند کشور هم پیمان ایالات متحده و از جمله پاکستان، ترکیه و آلمان فدرال مناسبات دوستانه ای دارد " (رادپو اسرائیل ۱۷/۱/۶۵).

آیا سخنان شولتز درونمایه توطئه امپریالیسم را نشان نمی دهد؟ در فراسوی این سخنان شولتز به سادگی اعلام آمادگی آمریکا برای " وحدت استراتژیک با جمهوری اسلامی " - که محافل پرنفوذ و مسئولی در وزارتخانه های گوناگون ج.ا. بویژه وزارت خارجه در این راه می کوشند - را می توان دریافت. در آن میان، آنچه خشنودی دولت آمریکا را فراهم کرده و و آنرا به نزدیکی نزدیک تر از آینده با رژیم " ولایت فقیه " امیدوار کرده است، تنها در " نگرانی " " حکومت بنیادگرای تهران از ادامه دخالت نظامی شوروی در افغانستان " و " مناسبات دوستانه " آن با " هم پیمانان " " ایالات متحده " خلاصه می شود، بلکه اساسی ترین وظایف سیاست داخلی و خارجی و عملکرد جمهوری اسلامی سرچشمه تغییر موضع امپریالیسم نسبت به رژیم در دیده است.

سیاستی به وظایف اساسی رژیم چه از نظر سیاست داخلی و چه از نظر

نامۀ رفیق کار با جف به دبیرکل ...

رفیق کار با جف سپس در نامه خود از ابتکار اتحاد شوروی در بیان دهم ژانویه ۱۹۸۶ یاد می کند که برنامه بی سابقه ای، از نظر مقیاسها و آمحاء، برای ایجاد جهانی خالی از جنگ افزارهای هسته ای و محو همه سلاحهای امحاء جمعی و از جمله شیمیایی تا پایان قرن کنونی ارائه کرد.

اتحاد شوروی هنگامی گام در سال صلح گذاشت که پنج ماه پیش از آن در میدان های آزمایش های هسته ای سکوت برقرار شده بود. ما در طول سال ۱۹۸۶ بطور یکجانبه از آزمایش جنگ افزارهای هسته ای، مستقل از اینکه دیگران سرگرم تکامل آن بودند، خودداری کردیم. قصد ارائه موراتوریم پس از آغاز ژانویه ۱۹۸۷ تا هنگام نخستین انفجار هسته ای در آمریکا، باز هم امکان تازه ای را برای گذاشتن مانعی موثر بر سر راه مسابقه تسلیحاتی می دهد. ماهه کار ما را کنار گذاشتیم و به دیدار رئیس جمهور آمریکا رفتیم تا راه حلی برای مسائل عمده هسته ای کیهانی بیابیم. نتایج دیدار را همه می دانند. این امید که گفتگوی ما منجر به گرفتن تصمیمات عملی خواهد گردید برآورده نشد.

اما دیدار ریکیاویک امر خلع سلاح هسته ای را به مرز بی سابقه ای کشاند و افق های تازه ای را گشود. متأسفانه طرف های صحبت ما آمادگی برای بستن پیمانی بمنظور پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی را نداشتند. چیزی هم فزونتر، آنان در توافق های قبلی برای محدود کردن این تسلیحات و از جمله در توافق سالت - ۲ تخریب می کنند و می خواهند تعادل استراتژیک را برهم بزنند و در فضای کیهانی جنگ افزار مستقر کنند.

ما و هم پیمانانمان در ژوئن سال ۱۹۸۶ پیشنهادی برای کاهش موثر تسلیحات و نیروهای مسلح در اروپا ارائه دادیم، اما از سوی کشورهای عضو "ناٹو" هنوز پاسخ مساعدی دریافت نکرده ایم. ما حاضریم در جمیع جهات برای تحقق تدابیر واقع بینانه پیرامون محدود کردن و قطع مسابقه تسلیحاتی همکاری کنیم و آماده ایم در تمام مراحل کنترل لازم تا حد سرکشی در محل را بپذیریم. اما همه اینها باید متقابل باشد.

اتحاد شوروی آماده همکاری با همه کشورهای هسته ایست که خواهان صلح و امنیت بین المللی هستند. ما به فراخوان هراره "پایخ مثبت دادیم و حاضریم با تقاضای کامل "دعوت شش دولت چهار قاره" را مبنی بر قطع مسابقه تسلیحاتی هسته ای و امتناع از مستقر کردن جنگ افزار در فضای کیهانی را بپذیریم.

سپس رفیق کار با جف به اعلامیه دهلی که در نوامبر ۱۹۸۶ امضاء شد و به همکاری سازنده اتحاد شوروی با شرکت کنندگان در کنفرانس استکهلم اشاره می کند و می نویسد: ما خواهان گسترش این توافق ها در گفتگوهای وین هستیم. اتحاد شوروی بگونه ای فعال از ابتکاراتی که برای کاهش

تدارکات نظامی در مناطق مختلف و اعلام مناطق عاری از جنگ افزارهای هسته ای می شود پشتیبانی می کند. ما موافقیم که دریای مدیترانه دریای صلح پایدار و همکاری اعلام شود و حاضریم همزمان با ایالات متحده تمام نیروهای خود را از آنجا بیرون ببریم. ما در راه تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح نیز می کوشیم و خواهان تشکیل یک کنفرانس بین المللی در این زمینه هستیم.

در مورد قاره آسیا و حوضه اقیانوس آرام، اتحاد شوروی خواهان تشکیل کنفرانسی از نوع هلینیکی برای امنیت و همکاری در آنجاست.

برای به جریان انداختن حل مسئله خاور نزدیک، اتحاد شوروی خواهان تشکیل یک کمیته تدارکاتی با شرکت همه اعضای دائمی شورای امنیت بمنظور تشکیل کنفرانس صلح است. ما پشتیبان قطع جنگ بی معنی ایران و عراق، حل فوری مسئله قبرس و سامان بخشیدن به مسائل پیرامون افغانستان و قطع مداخله از خارج در این کشور هستیم تا بازگشت سربازان شوروی به میهن - که به تقاضای دولت افغانستان در آنجا هستند تسریع شود. ما از ابتکار دولت افغانستان برای دستیابی به آشتی ملی پشتیبانی می کنیم.

اتحاد شوروی آماده است برای ایجاد شرایط مطلوب در راستای حل عادلانه سیاسی مسائل در آمریکای مرکزی، همکاری کند. ما با اعلامیه وزیران امور خارجه کشورهای "کنفنادورا" موافقیم که صلح در درجه اول با قطع مداخله از خارج در امور دولت های دارای حق حاکمیت و احترام به حق تعیین مستقلانه سرنوشت امکان پذیر است.

اتحاد شوروی خواهان دادن استقلال کامل به نامیبیا است و با مواضع دولتهای خط مقدم جبهه علیه تجاوز جمهوری آفریقای جنوبی ابراز همبستگی می کند.

اتحاد شوروی خواهان افزایش نقش شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در حل مناقشات بین المللی است. ما با خشنودی شاهد آنیم که در جهان همه به این عقیده می رسند که مسائل مورد اختلاف باید با وسایل سیاسی حل شود. نمونه درخشان آن محکوم شدن حمله وحشیانه آمریکایی لیبی در همه کشورهای و از جمله در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود.

ما بطور کامل پشتیبان تلاشهای سازمان ملل متحد برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، حفظ محیط زیست و فضای کیهانی هستیم. ما از خواست عادلانه "گروه ۷۷" کشورهای در حال توسعه پیرامون برقرار کردن یک نظم عادلانه اقتصادی بین المللی و حل مسئله بدهی های خارجی پشتیبانی می کنیم. پیشنهاد ما اینست که یک کنفرانس جهانی در مورد مسائل امنیت اقتصادی تشکیل شود.

ما خواهان حل مسائل مبرم بشریت بشو

انسانی هستیم و بدین منظور پیشنهاد می کنیم که کنفرانسی در مورد ترجمه همکاریهای انساندوستانه در مسکو برگزار شود. ما حاضریم بر میناژای جدی و محکم درباره همه جنبه های حقوق و آزادی های اساسی انسان گفتگو کنیم. ما مدافعه سرسخت تأمین حق زندگی، کار و استانی در برابر قانون برای همه انسانها هستیم. ما تلاشهای سازمان ملل متحد علیه هر گونه تبعیض و از جمله تبعیض نژادی پشتیبانی می کنیم. ما خواهان ریشه کن شدن پدیده "تفراتکثیر" تروریسم بین المللی هستیم که جان مردم بیگناه را می گیرد و منافات میان خلفها را تیره می کند.

سال بین المللی صلح یک سبیل بیایی بود، اما می تواند انتخاب های برای اقدامات عملی در راه نجات بشریت از تهدیدات جنگ هسته ای و ایجاد پایه های امنیتی فراگیر و یکسان برای همه باشد.

در پایان نامه رفیق کار با جف اظهار امیدواری شده است که با شرکت فعال دبیر کل سازمان ملل متحد، تلاشها برای تحقق شعار سال بین المللی صلح، "صلح و آینده بشریت را حفظ کنیم"، همچنان ادامه یابد.

روند آشتی ملی در ...

سیاست آشتی ملی و تاثیر آن در افکار عمومی در افغانستان و خارج از آن جلوگیری بعمل آورند. در چنین شرایطی، باید دید سران مرتجع چ.ا. که تاکنون توانسته اند با "امدادهای غیبی" چون کمک های تسلیحاتی آمریکا و اسرائیل تنور جنگ را در مرزهای غربی خود نگاه دارند، با همکاری کشور "برادر" پاکستان بین صلح و آرامش افغانستان و دامن زدن به آتش جنگ برآورد کشی در این کشور و در نهایت اشتراک مساعی با سیاست آمریکا در منطقه کدام راه را انتخاب خواهند کرد.

شادباش حزب کمونیست ...

است. باشد که پیوند رفیقانه و رزمی ما بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، هر چه استوارتر شود و گسترش یابد!

پاینده پاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!
پیروز پاد همبستگی ضد امپریالیستی خلق های ترکیه و ایران!
پاد و ده های کمونیستی،
حیدر کوتلو

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکاری گیر،

متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

تحصیلات "آکادمیک" برای "جواسیس" و شکنجه‌گران!

"تاکیدات مکرر حضرت امام و ریاست جمهوری در زمینه تأمین نیازهای اطلاعاتی کشور" - "فعالیت‌های انجام شده برای تهیه نظام آموزشی، آئین نامه‌های مربوط به جزوات آموزشی و بکارگیری کادرهای علمی برای تشکیل دانشکده اطلاعات را تشریح کرد" (ج.ا. همان شماره). بدون شک "حضرت امام" و "ریاست جمهوری" به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت حکومت با تلفنهای "امت حزب الله" "سازمان اطلاعات ۲۶ میلیونی" قابل تأمین نیست. در نتیجه باید گروهی مزدور را در دانشکده شکنجه‌گران و "جواسیس" با بکارگیری کادرهای علمی که همان "سربازان گمنام" ساواک هستند، تبدیل به ماموران کارآموز کرده. در همین راستاست که ری شهری تأکید می‌کند: "سیستم اطلاعاتی (حکومت) به آموزش آکادمیک نیاز دارد" (ج.ا. ۹.۱۰. شهریور ۶۵). سران رژیم اگر تا بحال بطور پنهانی و محدود، از ساواکیها و عناصر وابسته به سازمانهای جاسوسی امپریالیستی کمک می‌گرفتند تا "امنیت کشور" را تأمین کنند، امروز بطور علنی به عنوان "کادر علمی" جاسوس و شکنجه‌گر تربیت می‌کنند.

در این میان، ری شهری "مرد روز" جمهوری اسلامی بنابه عادت همیشگی سران رژیم برای تبلیغات و عوام فریبی که هر کار خود را "بهترین" و "نمونه" در جهان معرفی می‌کنند، چنین داد سخن می‌دهد: "در واقع نظام اطلاعاتی در جمهوری اسلامی یگانه تشکیلات اطلاعاتی در جهان است که ویژگیهای منحصر بفرد و امتیازات خاص خود را دارد و از این بابت با هیچ یک از نظامهای اطلاعاتی در جهان معاصر قابل مقایسه نیست" (ج.ا. شهریور ۶۵).

باید به این آقایان گفت که کشتن انقلابیون و دمکراتها، شکنجه و اعدام، جاسوسی، رخنه در سازمانهای انقلابی و سرکوب و... از جمله ویژگیهای تمام "سازمانهای امنیتی" حکومتهای ارتجاعی است و جمهوری اسلامی نه تنها مبتکر و پیشتاز نیست، بلکه فقط راه "ساواک"، "سیا" و "موساد" و "انتلیجنس سرویس" را در ایران ادامه می‌دهد. تنها نکته درستی که در این "نمونه" به چشم می‌خورد - ولی ری شهری شرم می‌کند و بیشتر توضیح نمی‌دهد - آنست که طبق گزارش سازمان عفو بین الملل، جمهوری اسلامی بعد از آفریقای جنوبی مقام دوم را از نظر تعداد اعدام و شکنجه انقلابیون به دست آورده است. در این مورد ری شهری محق است که ج.ا. را "قابل مقایسه" با دیگر حکومتهای سرکوبگر نداند.

رژیم در حال حاضر با در باتلاقی نهاده که هرچه بیشتر دست و پا بزنند سریعتر در آن فرو می‌رود. سیاستی که امروز رژیم ج.ا. به پیش می‌برد ادامه مولناک همان سیاستی است که رژیم پهلوی طی نیم قرن اعمال کرد و سرنوشته چنان بود که همه می‌دانیم. گسترش دستگاه سرکوب، نشانه مرگ رژیم است، این را همه می‌دانند. سران جمهوری اسلامی هم می‌دانند.

بحران همه جانبه و عمیقی گریبان نظام "ولایت فقیه" را گرفته است. هر روز گروههای بیشتری از مردم زحمتکش باور خود را به جمهوری اسلامی از دست می‌دهند و خیل بیشتری به صف مخالفان رژیم می‌پیوندند. روی برتافتن مردم انقلابی میهنان از حاکمیت، در ژرفش این بحران و دشوارتر کردن شرایط بقای رژیم، عامل تعیین کننده‌ای است. از آنجایی که رژیم ج.ا. بنابر ماهیت ارتجاعی خود نمی‌تواند به خواستهای بحق مردم ایران پاسخ گوید، بالاجبار برای ادامه حیات خود، به مقابله با هر حرکتی که تضعیف حاکمیت را باعث شود، پرمی‌خیزد. عمده‌ترین اقدامی که حکومت‌های ارتجاعی و از آن جمله جمهوری اسلامی در چنین شرایطی انجام می‌دهند تقویت ارگانهای سرکوبگر و پنبه افکندن بر تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی مردم است.

اگر تا چندی پیش مسئولان اطلاعاتی کشور با آب و تاب فراوان از برقراری "امنیت و ثبات همیشگی" و همچنین "پایان یافتن عمر" تمام جنبشهای مردمی، احزاب و سازمانهای انقلابی سخن می‌راندند، امروز رئیس جمهوری می‌گوید: "ما به یک سازمان اطلاعاتی قوی، منسجم، راهگشا، مبتکر و مستقل احتیاج داریم" (ج.ا. ۷.۱۰ مهر ۶۵) و ویا اگر تا مدتی قبل "ستاد خبری کمیته انقلاب اسلامی آمادگی خود را برای دریافت کلیه گزارشات مردم اعلام" می‌کرد و از "امت حزب الله" می‌طلبید تا به وسیله "۲۳ شماره تلفن و صندوقهای یستی" اخبار "مربوط به مسائل امنیتی و..." را به او بدهند، امروز بنا به اظهار فرمانده کمیته انقلاب اسلامی با تاسیس "۸ گلوگاه امنیتی در تهران"، "۱۷ گلوگاه در آذربایجان غربی" و "۱۰ گلوگاه امنیتی در زاهدان" و گلوگاه‌های دیگری در مبادی ورود و خروج سایر شهرها و استانها "سعی می‌کنند اقدام قاطعی برای تأمین امنیت" انجام دهند. و تا به آن حد این مسئله مهم می‌شود که خامنه‌ای برای تأکید بیشتر بر حساس بودن شرایط حاضر و آماده کردن ذهن "امت حزب الله" چنین می‌گوید: "جنبه اطلاعات بسیار خطرناکتر از جنبه‌های جنگ است و اگر هشیار نباشیم ضربه می‌خوریم" (ج.ا. ۷.۱۰ مهر ۶۵).

علت هراس سران مرتجع رژیم و چاره اندیشی برای "امنیت" حکومت "ولایت فقیه" روشن است. اوچگیری روزافزون مبارزه مردم و همچنین گسترش فعالیت احزاب و سازمانهای مترقی و دمکراتیک موجب شده است که مسئولان جمهوری اسلامی یا اتخاذ روشهای مختلف، سیستم اطلاعاتی و امنیتی و سرکوب، خود را تقویت کنند و گسترش دهند.

در همین راستا بود که "دانشکده اطلاعات" افتتاح شد. در مراسم بازگشایی این "دانشکده" فلاحيان، قائم مقام وزارت اطلاعات، با اشاره بر لزوم برپایی این وزارتخانه بر اساس



نارو ما کردن کبر نشین ها برای برگزاری "نماز جمعه"

در خیابان "امام خمینی" بندرعباس محوطه وسیعی را به اندازه ۸ تا ۱۰ زمین فوتبال، با صرف مخارج زیادی برای برگزاری مراسم نماز جمعه آماده می‌کنند. برای انجام اینکار چند نفر کبر نشین را از محوطه یادشده بیرون کرده‌اند، اما زن و مرد هنوز در حال مقاومت هستند. در شرایط کنونی نماز جمعه در "مسجد جامع" با گنجایش حداکثر ۲۰۰ نفر برپا می‌شود و عده کمی در آن شرکت می‌کنند.

اجاره خانه سرسام آور است

سطح اجاره خانه بسیار بالاست و بدون حداقل صد هزار تومان پول نقد و ماهیانه چهار پنج هزار تومان اجاره نمی‌شود انتظار پیدا کردن مسکن با حداقل امکانات را داشت.

زمین های شمال به مالکان داده شد

زمین هایی که در شمال کشور بدستور خوبیها چندماه توقیف شده بود، سرانجام به مالکان پس داده شد. دهقانان، یعنی صاحبان اصلی زمین های پس داده شده در جستجوی راه تازه ای برای ادامه مبارزه هستند.

خالی بندی!

در کلاس دوم راهنمایی یکی از مدارس تهران، معلم دینی درباره "امدادهای غیبی" سخن می‌گفت. وی برای نمونه گفت: مبارز مسلمانان در سنگر نشسته بود و دید که گنجشکی کنار سنگرش به زمین نشست. وسوسه شد که آن را بگیرد. گنجشک کمی دورتر رفت. مبارز مسلمان او را دنبال کرد و بدین ترتیب حدود ۲۰ متر از سنگر دور شد. ناگهان خیاره ای بدرون سنگر افتاد و بدینسان یک مسلمان از مرگ حتمی نجات یافت. وی در حالی که انتظار داشت همه بگویند "امداد غیبی"، از دانش آموزان پرسید: حالا شما به این چه می‌گویید؟ یکی از دانش آموزان برای اینکه شناخته نشود سرش را زیر میز کرد و با صدای بلند گفت: خالی بندی! شلیک خنده شدید دانش آموزان همان و قهر کردن معلم دینی همان.

**بیاموزیم
افشا کنیم - سازمان دهیم**

پاکستان:

ناامن برای خلق و امن برای سران ج.ا.

از رویدادهای خونین شهر کراچی که صدها کشته و زخمی بجای گذاشت چند هفته بیشتر نمی گذرد. این درگیریها که میان "مهاجران"، مسلمانان نقل مکان کرده از بنگلادش و هندوستان و ساکنان قدیمی تر آن مناطق روی داد، آنطور که از سوی احزاب مخالف در پاکستان ارزیابی می شود، خلعت بسیار بغرنجتری دارد. احتمال می دهند که دار و دسته "ضیا الحق" خود با دستپاری عناصر مشرک این برخورد های خونین را برانگیخته باشند تا راه را برای برقراری مجدد حکومت نظامی هموار سازند.

پس از این حوادث، چونچو نخست وزیر پاکستان، ظاهر برای آرام کردن افکار عمومی مردم پاکستان، به شیوه های نامتعارف کابینه خود را تعویض کرد. بدینصورت که همه وزیران کابینه استعفا کردند و تنها خود او بعنوان نخست وزیر باقی ماند و دولت جدیدی تشکیل داد. حتی گفته شد که چونچو از مدتها پیش قصد تغییر دولت خود را داشته و آن را برنامه ریزی هم کرده بوده و اینکه خواسته است که با استفاده از لحظه، پایک تیر دو نشان بزند.

اما پاکستان با آنچنان مسائل حاد و بغرنجی روبروست که حل آنها تنها با درگرفتن اقدامات اساسی در ساختار دولتی و اجتماعی این کشور امکان پذیر است و نه با تغییرات آرایشی عوام فریبانه. تنها بهرکنار کردن حکومت کودتایی و آمریکایی ضیا الحق و انجام انتخابات آزاد و دمکراتیک است که می تواند به بحران اجتماعی در این کشور پایان دهد. پاکستان کنونی برخلاف آنچه که رهبران جمهوری اسلامی ایران می پندارند یک کشور اسلامی بیطرف نیست. بلکه یک پایگاه مهم امپریالیسم جهانی در منطقه و مرکز تحریکات علیه هندوستان، افغانستان و هر کشور دیگری است که بکوشد سیاست مستقل و ملی درپیش گیرد. بدون تردید اگر سران مرتجع جمهوری اسلامی هم به آرمانهای انقلاب خیانت نمی کردند و عملاً در خدمت اجرای سیاست جهانی امپریالیسم در افغانستان و غیره قرار نمی گرفتند چه بسا امروز مجبور می شدند مانند هندوستان و افغانستان بیشترین انرژی را صرف حفظ مرزهای خود با پاکستان کنند. ولی فعلاً ضیا الحق مشیر و مشاور سران جمهوری اسلامی است و اینان پیوسته ماموران عالیرتبه خود را با پیامهای کتبی و شفاهی به آنجا می فرستند و سیاست "نه شرقی نه غربی" خویش را با یک دست نشانده آشکار "شیطان بزرگ" هماهنگ می سازند و حتی اصرار دارند که کنفرانس کشورهای اسلامی از "کویت ناامن" به "پاکستان امن" منتقل شود.

بدینگونه که وضع دارد پیش می رود، دیکتاتوری نظامی ضیا الحق دورنمای امیدوار کننده ای در مقابل ندارد. ضیا الحق هم مانند پینوشه در شیلی، تنها با تکیه بر سر نیزه می تواند

روند آشتی ملی در افغانستان

کشورهای سوسیالیستی، بسیاری از کشورهای غیر متعهد و شماری از کشورهای غربی سیاست صلح جویانه حزب دمکراتیک خلق افغانستان را سیاستی واقع گرایانه تلقی و آنرا گامی جدی در جهت عادی شدن اوضاع متشنج در افغانستان ارزیابی می کنند. اما ایالات متحده و بعضی متحدان " ناتوئی " آن، که نقش اصلی را در ادامه تشنج در منطقه و افغانستان دارا بودند، تلاش می کنند تا ابتکارهای صلح جویانه جمهوری دمکراتیک افغانستان را بی ارزش جلوه دهند و با مخدوش کردن واقعیات، حل و فصل مسئله افغانستان را تنها به خروج بی قید و شرط نیروهای شوروی از افغانستان محدود می کنند. چندی پیش کانال تلویزیونی " ای - بی - سی " آمریکا در این رابطه اعلام داشت: " ایالات متحده در نظر دارد تا به هر ترتیبی هست، کمک سالانه نیم میلیون دلاری به نیروهای ضد انقلابی افغانستان را ادامه دهد و پاکستان را به لزوم تهیه شرایط و امکانات برای ادامه جنگ متقاعد سازد". از طرفی سفیر مختار ج.ا.د. در مسکو طی کنفرانس مطبوعاتی با اشاره به اینکه از ۱۵ ژانویه در چارچوب سیاست آشتی ملی، آتش بس یکجانبه حکومت انقلابی افغانستان بمدت ۶ ماه برقرار خواهد شد، تاکید کرد: " طبیعی است برای دستیابی به آتش بس واقعی پاسخ مثبت طرف دیگر ضروری است. اگر آتش بس از جانب طرف دیگر رعایت شود، شش ماه بطول خواهد انجامید ولی می تواند از حالت موقتی به دائمی تبدیل شده و امکان برقراری صلح پایدار در کشور فراهم آید". وی در بخش دیگری می افزاید: " تنها دشمنان خلق به مقابله با آشتی ملی برمی خیزند. آنها به قیمت خونریزی و برادر کشی در افغانستان ثروت زیادی بهم زده اند و ثروتمندتر شدن آنها به ادامه جنگ و نه صلح و امنیت در کشور وابسته است. لذا تلاش می کنند از بقیه در ص ۶

سیاست آشتی ملی که حزب دمکراتیک افغانستان و دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان به منظور پایان بخشیدن به جنگ برادر کشی و استقرار صلح در شهرهای گوناگون افغانستان در پیش گرفته اند، با استقبال وسیع قشرهای مختلف مردم این کشور روبرو گشته است. تنها طی روزهای اخیر ده هامیتینگ و گردهمایی در شهرهای گوناگون افغانستان برپا شده است و ده ها هزار نفر از مردم زحمتکش این کشور با شرکت خود در این میتینگ ها، به حمایت از سیاست آشتی ملی حکومت انقلابی افغانستان برخاسته و از کشورهای درگیر در جنگ اعلام نشده علیه کشورشان خواهان اقدامی فوری در جهت پایان دادن به خونریزی ها شده اند. نیروهای مخالف فریب خورده ای، که تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستی، میهن خود را ترک و در جنگ برادر کشی علیه افغانستان انقلابی شرکت جسته بودند، امروز، دسته دسته به کشور خود باز می گردند. به خانواده ها و همه آنهایی که از اعلام آتش بس یکجانبه و سیاست آشتی ملی حکومت انقلابی استقبال می کنند و به افغانستان باز می گردند، خانه و کار داده می شود.

نمایندگان و رهبران حزب دمکراتیک افغانستان به منظور تشریح سیاست جدید حزب، با نمایندگان قشرهای مختلف مردم و نیز گروه های متخاصمی، که به پیام صلح حکومت افغانستان پاسخ مثبت داده و می دهند، دیدار و گفتگو می کنند. در استان ها و شهرهای دور و نزدیک کمیسیون های فوق العاده آشتی ملی، متشکل از کارگران، کشاورزان، پیشه وران، روحانیون، شخصیت های اجتماعی و نمایندگان عشایر تشکیل شده است. در طی اولین جلسات این کمیسیون ها سیاست جدید حکومت انقلابی افغانستان به منظور مصالحه با نیروهای متخاصم مورد تأیید و تصویب قرار گرفت.

چند صباحی پیشتر به عمر حکومت "اسلامی" خود بیفزاید. اما بعید بنظر می رسد تا دریافت کمک ۴/۲ میلیارد دلاری که تصویب آن در دستور روز مجلس نمایندگان و سنای آمریکا است، ضیا الحق حکومت نظامی را از نو برقرار سازد.

برای ریگان، رئیس جمهور آمریکا، وجود یک دمکراسی صوری در پاکستان برای توجیه "کمک های" پیوسته در حال افزایش نظامی به رژیم ضیا الحق، یکی از وفادارترین متحدانش در منطقه، ضروری است. اما پس از تصویب این "کمک ها" دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت و ضیا الحق هم می تواند مانند پینوشه در شیلی و پونا در جمهوری آفریقای جنوبی هر بلائی که خواست بر سر مردم کشور خود بیاورد، بشرطی که منافع غرب امپریالیستی محفوظ بماند.

علی الحساب رهبران پاکستان این روزها کارزار تبلیغاتی وسیعی را علیه هندوستان پراه انداخته اند و مدعیند که گویا هندوستان قصد تجاوز به پاکستان را دارد و بر پایه این دروغ آشکار نیروهای نظامی خود را در مرزهای پاکستان و هندوستان متمرکز می کنند و مشغول سنگر کنی هستند.

این البته تلاش تازه ایست برای انحراف توجه مردم از مشکلات عظیمی که گریبانگیر کشور است و همچنین علامتی است به اربابان آنسوی اقیانوس که باید برای پیشبرد سیاست خود در منطقه در ارسال "کمک ها" تعجیل کنند.

NAMEH MARDOM NO: 138	P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden
20. January. 1987	

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است